

پاسخ به شبهات پیرامون جیش اسامه

نویسنده: علی حسین امیری

منبع: [/http://islamtxt.net](http://islamtxt.net)

شبهه: اگر هدف و نظر پیامبر در مساله خلافت، تعیین ابوبکر یا عمر بوده، پس چرا آنان را در نزدیکی رحلتش که قبلاً پیش بینی نیز فرموده بود، آنان را اعزام به جبهه تحت فرماندهی اسامه نمود و تاکید فراوان هم بر حرکت آن لشکر می فرمود؟ و عقل می گوید برای فرماندهی لشکر باید تواناترین و مدیرترین و شجاع ترین انتخاب شود، چرا پیامبر آنها را فرمانده یک گروه اعزامی برای جهاد قرار نداد؟ و چرا اسامه را فرمانده و آنان را فرمانبر قرار داد و آنها را لایق این فرماندهی ندانست؟ چگونه کسی که برای فرماندهی یک لشکر سزاوار نیست، برای جانشینی پیامبر که مقامی است بسیار بالاتر، لایق باشد؟! (منبع: تاریخ یعقوبی می نویسد: و کان فی الجیش ابوبکر و عمر ... فلما اشتدت علیه (صلی الله علیه و آله و سلم) قال: انفذوا جيش اسامه! فقالها مراراً و اعتلّ اربعه عشر يوماً. ص ۱۱۳ ابوبکر و عمر داخل در لشکر اسامه بودند (اسامه فرمانده آنان بود...) زمانی که بیماری پیامبر شدت یافت حضرت فرمودند: لشکر اسامه را به حرکت در آورید و یاری کنید، این امر را بارها فرمود و لکن این لشکر چهارده روز معطل ماند.

پاسخ به شبهه:

اتفاقاً چون حضرت ابوبکر تواناترین و مدیرترین و شجاع ترین و لایق ترین و سزاوارترین فرد به جانشینی بوده، بنابراین در لحظات حساس و پایانی زندگی نبی اکرم صلی الله علیه وسلم جانشین ایشان در امامت نماز بوده است و به همین خاطر و بر خلاف تصور شما در لشکر اسامه حضور نداشته و البته جانشینی یک شخص در امامت نماز (آن هم در لحظات پایانی عمر وی) در واقع جانشینی او را به مردم یادآوری می کند. آری به کوری چشم مجوس و منافقین، بالاخره فردی شایسته و صحابی بزرگوار نبی اکرم جانشین ایشان شدند و سخنان مسخره و کینه توزیهای روافض امروزی نیز خللی در این امر وارد نمی کند و تنها کینه توزی ایشان مشخص و آشکار می گردد تا مسلمین از ایشان حذر کنند. جالب است که خلافت الهی علی با حمایت همه جانبه خداوند و ملائکه و پیامبر اسلام و بودن علم غیب و عصمت و معجزات و کرامات، باز هم غصب شده و از بین رفته است، آن هم توسط دو نفری که به زعم شما شیعیان دارای هیچ فضیلت خاصی نبوده‌اند و حتی دارای نفاق و گمراهی نیز بوده‌اند!!

و اما در ادامه پاسخ به شبهه مطرح شده باید بگوییم ما نفهمیدیم که بالاخره در زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه وسلم، ابوبکر در سنج بوده یا در نماز بوده یا در سپاه اسامه بوده؟ شما در جایی می‌گویید که او در سنج بود، ولی در جایی دیگر می‌گویید که پیش نماز بوده ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و او را کنار زده است!! و در جایی دیگر می‌گویید که در سپاه اسامه بوده و مورد نفرین پیامبر قرار گرفته است!! البته روحانی صفوی خیلی دوست دارد بگوید که ابوبکر در هر ۳ مکان بوده تا بدین طریق بتواند هر چه بیشتر شخصیت ابوبکر را خدشه دار کند. یا می‌گویند ابوبکر فقط یکبار پیش نماز بوده و پیامبر نیز آمده پشت سر او. باید گفت پس بالاخره پیش نماز بوده و اگر او نبوده پس چه کسی پیش نماز بوده؟ (لابد علی؟!!!) پیامبر که بیمار بوده و خودتان نیز می‌گویید همان یکبار نیز به زحمت خود را به ابوبکر رسانده و همین پیش نماز بودن ابوبکر (حالا یکبار یا صد بار) نشان می‌دهد که وی در لشکر اسامه نبوده است.

و اما شیخ الاسلام ابن تیمیه در (المنهاج ۱۲۱/۳۱) می‌گوید: (و هر آنکه بر سیره شناختی داشته باشد بر دروغ بودن این ادعا شک نمی‌ورزد و هیچ کدام از اهل علم نقل ننموده‌اند که پیامبر ابوبکر یا عثمان را در میان لشکر اسامه فرستاده باشد و تنها در مورد عمر روایت شده است و چگونه ابوبکر را در میان لشکر می‌فرستد و حال در طول بیماری خود او را به عنوان امام جماعت برای اقامه نماز تعیین کرده بود.) جانشینی ابوبکر به عنوان امام جماعت در نماز با امر پیامبر معروف و مشهور است و سیره نویسان بر آن اتفاق دارند و جز شیعیان نادان کسی آن را انکار نمی‌کند و استناد به کتب شیعی همچون تاریخ یعقوبی نیز بیفایده است و این استناد به درد خودتان می‌خورد. در صحیحین از صحابه و نه تنها از عائشه (به تصور شیعه) و ابو موسی اشعری، ابن عمر، عباس بن عبدالمطلب، عبدالله بن زمعه و ... آن را روایت کرده‌اند، پس چگونه می‌توان تصور کرد که پیامبر او را همراه لشکر اسامه به جهاد بفرستد و حال آنکه او را به امامت نماز نیز دستور داده است؟ و امامت او میان سیره نویسان مشهور و مورد اتفاق است و (السیرة النبویة) ابن هشام (البدایة و النهایة) ابن کثیر و حتی (تاریخ طبری) هیچ کدام ذکر نکرده‌اند که ابوبکر همراه لشکر اسامه به جهاد رفته است و می‌توان به جلد سوم از تاریخ طبری که مربوط به حوادث سال یازدهم هجری است (ص ۱۸۴-۳۴۲) مراجعه کرد و در جاهای متعددی از کتاب به ذکر سربیه اسامه پرداخته و یک بار هم بر این مسأله اشاره نکرده که ابوبکر همراه لشکر اسامه بوده است. و اما سایر کتبی که شیعیان به آن احتجاج می‌کنند مانند تاریخ ابن اثیر (السیرة

الحلبیة) و (السیرة الدحلانیة) تماماً بدون اسناد و تصحیح روایت می نمایند و صاحبان هیچ کدام هم به صحت تمام روایات خود ادعا ننموده اند و بخاطر وجود تعارض و مخالفت آنها با سایر کتب معتبر همچون (السیرة النبویة) یا (تاریخ الطبری) یا (البداية و النهایة) نمی توان به نقل آن کتابها اعتماد و تکیه کرد. و اما تنها منبعی که سزاوار بررسی است طبقات ابن سعد می باشد که ابن سعد در (۱۸۹/۲-۱۹۰) آن را نقل نموده و البته سندی برای آن ذکر نکرده است و به این امر اکتفا نموده که (آنان گفته اند) و این نوع نقل هم فایده ای نخواهد داشت و احتمالاً او از واقدی نقل نموده است، زیرا با همان عبارت در (مغازی الواقدی) (۱۱۷/۳-۱۱۹) ذکر شده است و اگر این از واقدی باشد او متروک الحدیث است و عده ای هم او را به دروغ گوئی متهم نموده اند، پس روایت مذکور از درجه اعتبار ساقط می شود و اگر از غیر واقدی هم باشد اسنادی نیست که در آن نگریسته شود و صحتش روشن گردد.

ابن سعد باز در جایی دیگر از کتاب خود (۲۴۱/۲) از روایت عبدالوهاب بن عطاء عجلی از عمری از نافع از ابن عمر نقل کرده است و این اسناد هم به علت وجود عمری در آن ضعیف است و او عبدالله بن عمر بن حفص بن عاصم بن عمر بن خطاب است و او همانطور که در (التقریب) ذکر شده ضعیف است و عمری برادر عبیدالله بن عمر نیست زیرا عبیدالله از عبدالوهاب بن عطاء روایتی ذکر نموده است. و اما روایت از جهت لفظ نیز با امامت ابوبکر برای نماز از سوی پیامبر در تعارض است. چون حتی چنانچه به فرض بیاییم و بر وجود ابوبکر در لشکر اسامه اقرار کنیم (به دلیل وجود برخی روایات) ولی بخاطر اتفاق سیره نویسان بر امامت ابوبکر در نماز، باید بگوییم این دلیلی است که پیامبر بعد از اینکه ابوبکر را به عنوان نیروی لشکر اسامه ذکر کرده، سپس او را برای امامت نماز استثناء نموده است. حتی کسانی که به وجود ابوبکر در میان لشکر اسامه اشاره کرده اند به تقدیم ابوبکر برای نماز در زمان بیماری پیامبر اعتراف نموده اند و حلبی در (السیره) (۲۰۸/۳) گفته است: و پیامبر صلی الله علیه وسلم در سیره اسامه ابوبکر و عمرش را استثناء نمود و ابوبکر را برای امامت نماز امر نمود. و از اینکه ابوبکر ابتداء در شمار لشکریان اسامه بوده باشد و سپس در آن شرکت نموده باشد به معنی سرپیچی و خودداری ابوبکر از جهاد در میان لشکر اسامه نیست، زیرا پیامبر چون او را برای امامت نماز مسلمانان انتخاب نمود او عملاً نتوانست در لشکر حضور یابد و خودداری او به علت دستور پیامبر (ص) برای ادای نماز بوده است.

احمد بن دحلان در (سیره الدحلانیه) همین سخن حلبی را تکرار می‌کند. و ابن کثیر نیز در (البداية و النهایة) (۲۲۲/۵-۲۲۳) اشتباه اینکه ابوبکر در شمار لشکر اسامه بوده است ذکر نموده و می‌گوید: (و هر آنکه گفته باشد که ابوبکر در میان لشکر بوده اشتباه نموده، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم سخت بیمار گشت و لشکر اسامه در جرف خیمه زده بود و حال پیامبر ابوبکر را برای امامت نماز دستور داد، پس چگونه او در میان لشکر است و حال او با اجازه و دستور رسول خدا امام مسلمانان است و اگر فرض شود که او در میان لشکر بوده، پس لابد شارع او را با نص برای امامت نماز که یکی از بزرگترین ارکان دین است استثناء نموده است) و آنچه بیان شد تنها این تیمیه بیان نموده است، بلکه کسانی دیگر از جمله ابن کثیر به این مساله اعتقاد دارند و اما به نسبت حضور عمر، ابوبکر از اسامه اجازه خواست تا عمر را رخصت دهد همراه او بماند زیرا به وی احتیاج بود و صراحتاً در روایتی از طبری (۲۲۶/۳) گفته شده است که ابوبکر به اسامه گفت (اگر اجازه بدهید مرا به وسیله عمر یاری نمائید و به وی اجازه داد) ابن سعد در (الطبقات) (۱۹۲/۲) و ابن کثیر در (البداية و النهایة) (۳۰۵/۶) و حلبی در (السیره) (۲۰۹/۳) آن را نقل نموده و این اجازه به منزله-ی تخلف و خودداری نیست.

و شیعیان تلاش می‌کنند تا صحابه را متهم نمایند به اینکه آنان در خروج با لشکر اسامه اکراه داشته‌اند و می‌گویند: (با وجود اینکه دریافته بودند و نصوص آشکاری در وجوب شتاب به جهاد دیده بودند، از آن اکراه داشتند) در جواب باید گفت: این افترای آشکاری بر صحابه می‌باشد و تمام روایاتی را که شما بدان استناد می‌کنید بیانگر این هستند که آنان سستی و اکراه نداشته و تأخیرشان عمدی نبوده و بلکه تأخیر آنان از روی اجتهاد اسامه امیر لشکر بوده است، و ابن هشام در (السیره) (۳۰۰/۴) در این باره می‌گوید: (اسامه و مردم به انتظار نشستند تا ببینند که خداوند عاقبت بیماری پیامبر را چگونه خواهد نمود). و امام ابن تیمیه در (المنهاج) (۱۲۲/۳) می‌گوید: (پیامبر اسامه را فراخواند و فرمود: جهاد کن بر برکت خدا و یاری و عاقبت. اسامه گفت: ای رسول خدا شما ضعیف گشته‌ای و از خداوند می‌خواهم شما را سلامت گرداند، مرا رخصت نمائید درنگ نمایم تا اینکه خداوند شما را شفا دهد و اگر من بیرون روم و شما بر این حال بیماری باشی و در درون برای شما ناراحتی (و دلم به شما مشغول است) و برایم سخت است تا از مردم در باره شما جويا شوم (و از آنان خبر بیماری شما را بشنوم) پس پیامبر ساکت بماند و بعد از چند روز جان به جان آفرین تسلیم نمود.

و حتی بعد از وفات رسول خدا باز اسامه خود تلاش می نمود از روی اجتهاد و گمان اینکه مسلمانان در مدینه به او نیاز دارند با لشکریان - از جهاد (مقرر) بر گردد، طبری (۲۲۶/۳) در روایتی به آن تصریح نموده و می گوید: اسامه همراه مردم بایستاد و به عمر گفت نزد خلیفه رسول خدا (ابوبکر) برگرد و از او بخواهید تا رخصت دهد که با مردم برگردم، زیرا همراه من بزرگان و برجستگان مردم می باشند و من بر امنیت خلیفه اطمینان ندارم. نظیر چنین روایتی به صورت کامل در (السيرة الحلیية) (۲۰۸/۳) موجود است. و اینکه شیعه می گوید چرا یک جوان از دیگران برای فرماندهی سزاواتر شده است؟ باید گفت پس چرا ابوبکر پس از رحلت نبی اکرم و پس از اینکه به خلافت رسید باز همان جوان را به فرماندهی گماشت؟

چرا عمر یا عثمان یا دیگر مردان را نگذاشت؟ پس نتیجه می گیریم که اینها ساخته و پرداخته ذهن بیمار شما هستند جهت تفرقه میان مسلمین و مشخص است که البته پیامبر به جوانان نیز بها می داده تا خود را نشان دهند و چنانچه طبق این استدلال بخواهیم مقام دیگر صحابه را خدشه دار کنیم، بنابراین مقام و سزاواری کسانی چون عمار و اباذر و سلمان و مقداد را نیز زیر سوال برده اید، کسانی که به زعم شما جزء شیعیان و طرفداران درجه یک حضرت علی بوده اند، پس این جوان برای فرماندهی به شیعیان علی نیز سزاواتر و برتر بوده است!! و اما روایاتی که در آن ذکر شده: (نفرین خدا بر آنکه از آن تخلف ورزد) و مراجع شیعه اشاره می کنند که روایت مذکور نزد شهرستانی وجود دارد و البته این ادعا همچون باد است و در معیار حق ارزشی ندارد، زیرا شهرستانی (۲۰/۱) در حاشیه (الفصل) آن را ذکر نموده و آن را به کسی نسبت نداده است و اسنادی بر آن نقل نموده و تصحیح نکرده است، بلکه تنها لفظ آن را نقل نموده است و با بررسی کتب حدیث اهل سنت بعید است که کسی از شیعیان سندی برای آن روایت بیابد و از جمله روایاتی است که بی اساس می باشد. اما حدیث مذکور دارای این خاصیت نیست، و حلبی در کتاب (السیره ۲۱۸/۳) می گوید: (و سخن مراجع رافضی نیز درباره نفرین متخلفین از شرکت در لشکر اسامه از جانب پیامبر مردود است، زیرا نفرین هرگز در حدیث وارد نشده است.

ابن دحلان نیز در السيرة الدحلانية (۳۶۲/۲) چنین سخن گفته است). چهار ماه بعد از جنگ احد، پیامبر صلی الله علیه وسلم چهل نفر و یا به روایتی هفتاد نفر از برگزیدگان انصار را که قراء نامیده می شدند به تقاضای رئیس قبیله بنی عامر برای آموزش قبیله بدانجا

فرستاد. در راس آنها منذر بن عمرو بود که پیش از اسلام هم نوشتن می دانسته. در بئر معونه که آبی است در کوه بر سر راه مدینه به مکه، کافران بر سر آنها ریخته، همه را کشتند. پیامبر که از شهادت این اصحاب و حافظان قرآن، بسیار غمگین می شود، به لعن آن کفار می پردازد، ولی پس از مدتی از لعن دائم و مداوم ایشان نهی می شود، آنوقت آیا معقول است که اصحاب مسلمان خویش را نفرین کند؟! لعن و نفرین مسلمین (آن هم اصحاب) طبق مذهب منحرف و ضاله رافضی جایز و حتی دارای ثواب است و این بدعتها جزء سنت پیامبر اسلام نبوده است.

خواننده گرامی توجه داشته باشد که گاهی برخی تفرقه جویان و دکانداران مذهبی می آیند و حوادث و وقایع را وارونه جلوه می دهند و یا اینکه آنها را طبق عقده ها و کینه های خویش تعبیر می نمایند. در مورد معطل شدن سپاه اسامه نیز وضع بر همین منوال است: دکانداران مذهبی در تشیع می گویند: ای وای چگونه توانستند دستور پیامبر صلی الله علیه وسلم را زیر پا بگذارند و چرا حرکت نکردند؟! ولی یک انسان منصف می گوید: اصحاب به خاطر شدت علاقه ای که پیامبرشان داشتند توان دوری از وی را نداشته اند، پیامبری که ۲۳ سال در کنار او جهاد و مجاهدت داشتند و در همه لحظات شاد و غمگین در کنار هم بوده اند، در شکنجه ها، در تبعیدها، در محاصره اقتصادی، در جنگ، در گرسنگی، در تشنگی و پیامبری که به قول خودتان رحلت و پایان زندگانی وی مشخص بوده و خود نیز به آن آگاهی داشته و بنابراین اصحاب نیز بر این امر واقف بوده و البته غمگین بوده اند. البته همانطور که ذکر شد اصحاب حتی در این لحظات سخت نیز تخلفی نکردند و نبودن حضرات ابوبکر و عمر در لشکر و سایر موارد توضیح داده شد. خواننده گرامی توجه داشته باشد که ذکر چنین موارد حاشیه ای و بیرون کشیدن این مطالب از لابه لای متون تاریخی و دروغ پردازیهای بی مورد، تنها جهت تفرقه زدن میان مسلمین و میان شیعه و سنی است و همچنین گرم کردن دکانها برای سواری گرفتن از مردم جاهل، پس به خود آییند.